

فقط شاه می تواند.



امانت‌دار قدرت
ملت؛ جایگاه
شاهزاده رضا
پهلوی در
سیاست مدرن
ایران

با نوشتارهایی از:

ا ناما جعفری | ا پندار متین دفتری | ا بردیا مجد |
ا داریان قوامی | ا مهروسا کرمی |





امانت‌دار قدرت ملت؛ جایگاه شاهزاده رضا پهلوی در سیاست مدرن ایران

| **ناما جعفری** |

در دنیای مدرن، قدرت دیگر نه از «آسمان» نازل می‌شود و نه صرفاً از «سرنیزه» برمی‌خیزد. مشروعیت سیاسی امروز محصول برهم‌کنش تاریخ، اراده عمومی و چارچوب‌های حقوقی است. در این چارچوب، جایگاه شاهزاده رضا پهلوی در منظومه سیاست ایران را باید نه به‌عنوان منبع قدرت، بلکه به‌مثابه حامل و امانت‌دار قدرت ملت فهم کرد؛ جایگاهی که از چند منبع متمایز اما مکمل تغذیه می‌کند و در یک نظام پادشاهی مشروطه، کارکردی مشخص و محدود می‌یابد.

نخستین بُعد این جایگاه، از تداوم تاریخی و میراث نمادین می‌آید. در کشوری با تاریخ چند هزار ساله، «نام پهلوی» برای بخشی از جامعه یادآور دوره‌ای از مدرن‌سازی،

امنیت و اقتدار ملی است. این سرمایه نمادین-که در روان‌شناسی سیاسی به‌عنوان نشانه‌ای از پیوستگی و ثبات شناخته می‌شود-به شاهزاده رضا پهلوی امکان می‌دهد بدون تصدی مقام رسمی، به‌عنوان مرجع شناخته‌شده‌ای در سپهر بین‌المللی ظاهر شود. چنین مرجعیتی نه از قدرت اجرایی، بلکه از معنا و خاطره جمعی برمی‌خیزد و در بزنگاه‌های بحران، حس ثبات را تقویت می‌کند.

بُعد دوم، به وکالت و اراده ملی بازمی‌گردد. در اندیشه سیاسی شاهزاده رضا پهلوی، مشروعیت نه از «حق الهی» که از «رأی و اراده مردم» سرچشمه می‌گیرد. حمایت‌ها و کنش‌های اعتراضی سال‌های اخیر را می‌توان نوعی وکالت سیاسی دانست؛ قدرتی از پایین به بالا که بر نفوذ اخلاقی و اعتبار گفتار استوار است. در این تلقی، نقش او نه «حکومت کردن»، بلکه «تسهیل‌گذار به دموکراسی» است؛ نقشی که جوهره‌اش اقناع، داوری و ایجاد اجماع است، نه اعمال فرمان.

بُعد سوم-که به آینده تعلق دارد-مشروعیت قانونی در چارچوب قانون اساسی است. اگر ایران به سوی پادشاهی مشروطه حرکت کند، جایگاه شاهزاده به‌کلی در قالب حقوقی تعریف خواهد شد: تأیید و تحدید توسط قانون اساسی برآمده از رأی مردم و نظارت پارلمان. در



این ساختار، اقتدار پادشاه نمادین، داورانه و دیپلماتیک است؛ اقتداری محدود که می‌تواند مانع بازتولید استبداد شود، اما خود امکان استبداد ندارد.

در کنار این سه بُعد، منبع مهم دیگری نیز وجود دارد: قدرت ناشی از «آلترناتیو بودن». در فضای پراکنده اپوزیسیون، توانایی ایجاد وفاق به خودی خود نوعی قدرت نرم است. شاهزاده رضا پهلوی به سبب جایگاه فراجناحی‌اش می‌تواند نیروهای متکثر-از چپ تا راست- را حول میز گفت‌وگو گرد آورد؛ قابلیت‌هایی که بسیاری از رهبران حزبی از آن بی‌بهره‌اند و در لحظه گذار، حیاتی است.

من فکر می‌کنم، اعتبار تاریخی و اقبال مردمی، امروز سرمایه‌های اصلی این جایگاه‌اند؛ اما فردای دموکراتیک تنها زمانی تضمین می‌شود که این سرمایه‌ها در «ظرف قانون اساسی» ریخته شوند. شاهزاده رضا پهلوی خود را نه سرچشمه قدرت، بلکه امانت‌دار آن می‌داند؛ امانتی که صاحبش ملت ایران است و مقصدش آزادی، حاکمیت قانون و ثبات پایدار.

«این آخرین
نبرده، پهلوی
برمی‌گردد»؛
فرا تراژیک
شعار، یک
استراتژی
سیاسی





«این آخرین نبرده، پهلوی برمی‌گردد»؛ فراتر از یک شعار، یک استراتژی سیاسی

| پندار متین دفتری |

در میانه فریادهای خیابانی و هشتگهای پربازدید، یک جمله بیش از بقیه مرزهای نسلی را درنور دیده است: «این آخرین نبرده، پهلوی برمی‌گردد». این شعار که با موسیقی و ریتمی حماسی عجین شده، تنها یک ابراز وفاداری ساده نیست؛ بلکه نشان‌دهنده پیوند میان «نوستالژی گذشته» و «امید به آینده» در ذهن نسلی است که به دنبال راه خروجی از بن‌بست کنونی می‌گردد.

۱. بار معنایی «آخرین نبرد»

بخش اول این شعار، نشان‌دهنده یک نوع قاطعیت تاریخی است. واژه «آخرین نبرد» حامل این پیام است که جامعه ایران از مرحله اصلاح‌طلبی و تلاش برای

تغییرات کوچک عبور کرده و به نقطه «یکسره کردن کار» رسیده است. این بخش از شعار، فضای سیاسی را از خاکستری به سیاه و سفید (تغییر کامل) تبدیل می‌کند و به مبارزات، وجهه‌ای حماسی و سرنوشت‌ساز می‌بخشد.

۲. بازگشت پهلوی: بازگشت شخص یا بازگشت ارزش‌ها؟

به نظر من وقتی هشتگ «پهلوی برمی‌گرده» ترند می‌شود، باید دو لایه معنایی برای آن قائل باشیم:

لایه اول (فیزیکی): بازگشت شاهزاده رضا پهلوی به عنوان یک رهبر سیاسی برای مدیریت دوران گذار.

لایه دوم (تمدنی): بازگشت به ارزش‌هایی که دوران پهلوی نماد آن بود؛ یعنی تجدد، سکولاریسم، اقتدار ملی و رفاه اقتصادی. در واقع، مخاطب با این شعار می‌گوید: «ما خواهان بازگشت به مسیر نرمال جهانی و زندگی متعارف هستیم.»

۳. چرا این هشتگ کلیدی شد؟

سه دلیل اصلی باعث شده است که این شعار به موتور محرک بخشی از اپوزیسیون تبدیل شود:

در فضای پراکنده سیاسی، نام پهلوی به عنوان یک «نام آشنا» عمل می‌کند که می‌تواند بخش‌های مختلف جامعه را حول یک محور جمع کند.

پاسخ به بحران هویت: پس از دهه‌ها ایدئولوژی‌زدگی، جامعه به دنبال بازیافت هویت ملی خود است. پهلوی در ذهن بسیاری، با «ناسیونالیسم ایرانی» پیوندی ناگسستنی دارد.

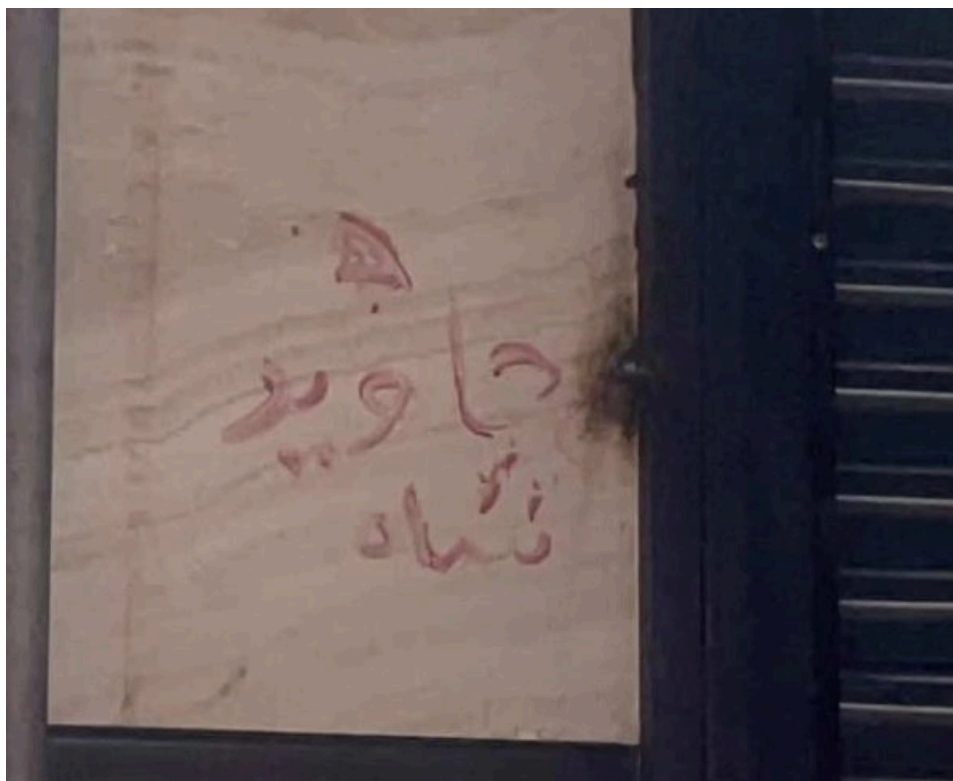
شکست الگوهای جایگزین: ناامیدی از چهره‌های مقطعی و جریان‌های نوظهور، باعث شده تا نگاه‌ها دوباره به سمت نهادی برگردد که ریشه‌ای تاریخی در حافظه جمعی دارد.

۴. چالش‌ها و چشم‌انداز آینده

این شعار همزمان که انرژی‌بخش است، مسئولیت بزرگی را هم بر دوش نهاد پادشاهی و شاهزاده رضا پهلوی می‌گذارد. «برگشتن» در قرن بیست و یکم، به معنای بازگشت به مدل ۵۰ سال پیش نیست. این بازگشت تنها در ظرف «مشروطه پارلمانی» و «دموکراسی سکولار» معنا پیدا می‌کند.

قدرت این هشتگ در این است که از «انتقام» حرف نمی‌زند، بلکه از یک «نبرد نهایی برای بازپس‌گیری میهن» سخن می‌گوید.

«این آخرین نبرده، پهلوی برمی‌گرده» در حقیقت مانیفستِ عبور از استبداد به سمت یک نظام شناخته شده است. این هشتگ نشان می‌دهد که بخش بزرگی از جامعه، راه نجات را در پیوند دوباره با مسیری می‌بیند که با شورش ۵۷ قطع شد؛ مسیری که این‌بار قرار است با کوله‌باری از تجربه تاریخی، به ایستگاه «آزادی و حاکمیت قانون» برسد.



«بیا خون خود

نوشتتاهام

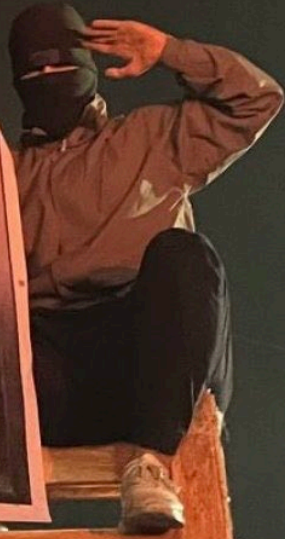
جاوید شاه»

«با خون خود نوشته‌ام: جاوید شاه»

| بردیا مجد |

طرفداری گسترده از شاهزاده رضا پهلوی در سال‌های اخیر، صرفاً یک موج احساسی یا واکنشی گذرا به بحران‌های روزمره نیست؛ بلکه پدیده‌ای عمیق‌تر است که ریشه در ترکیبی از تجربه زیسته تلخ، مقایسه تاریخی و جست‌وجوی یک جایگزین امن و قابل اعتماد دارد. برای فهم این محبوبیت، باید از سطح شعارها عبور کرد و به واقعیت‌های اجتماعی و روانی جامعه ایران نگاه انداخت.

نخستین عامل، **کنتراست تاریخی میان دوران پهلوی و وضعیت کنونی** است. بخش بزرگی از جامعه، به‌ویژه نسل‌هایی که شورش ۵۷ را تجربه نکرده‌اند، با مقایسه شاخص‌های اقتصادی، سطح رفاه عمومی و جایگاه بین‌المللی ایران در دوران پهلوی با شرایط فعلی، به یک نتیجه‌گیری روشن رسیده‌اند. ثبات اقتصادی، ارزش پول ملی، قدرت خرید و افق



پیشرفت اجتماعی در آن دوران، در برابر تورم افسارگسیخته و فقر ساختاری امروز قرار می‌گیرد. افزون بر آن، خاطرهٔ پاسپورتی که زمانی اعتبار جهانی داشت، در برابر انزوای بین‌المللی کنونی، حسرت بازگشت به نظمی از دست‌رفته را تشدید می‌کند؛ نظمی که در ذهن بسیاری با نام پهلوی گره خورده است.

دومین عامل، شخصیت و استمرار سیاسی شاهزاده رضا پهلوی است. در طول بیش از چهار دهه، او برخلاف بسیاری از چهره‌های سیاسی اپوزیسیون، مسیر نسبتاً ثابتی را پیموده است. تأکید مداوم بر تمامیت ارضی ایران، دموکراسی سکولار و حقوق بشر، بدون ورود به بازی‌های جناحی یا سازش‌های مقطعی، نوعی خلوص سیاسی را به نمایش گذاشته که برای بخش قابل‌توجهی از جامعه اعتمادآفرین است. ادبیات او، عموماً صلح‌طلبانه و مبتنی بر وفاق ملی است؛ او خود را نه یک مدعی قدرت، بلکه تسهیل‌گری معرفی می‌کند که هدفش بازگرداندن حق انتخاب به مردم از طریق صندوق رأی است.

سومین عامل، نیاز جامعه به یک نقطهٔ ثقل در میان تشتت اپوزیسیون است. در فضایی که گروه‌ها و جریان‌های مختلف مخالف حکومت اغلب دچار چنددستگی و درگیری‌های فرسایشی‌اند، شاهزاده رضا پهلوی به‌عنوان یک شخصیت فراجناحی عمل می‌کند. نام او می‌تواند طیف متنوعی از نیروها — از ملی‌گرایان و لیبرال‌ها گرفته تا بخش‌هایی از مذهبی‌های سنتی و حتی بدنهٔ نیروهای مسلح — را حول یک محور مشترک گرد آورد. در جامعه‌ای که احزاب نیرومند و نهادهای سیاسی

ریشه‌دار ندارد، «نام خانوادگی» و «تاریخ» به‌مثابه شناسنامه‌ای برای رهبری سیاسی عمل می‌کند.

چهارمین عامل، همسویی این گرایش با خیزش‌های نوین اجتماعی، به‌ویژه در میان نسل زد است. یکی از پدیده‌های قابل‌توجه سال‌های اخیر، پیوند جوانان زیر ۲۵ سال با نام پهلوی است؛ نسلی که نه از سر نوستالژی شخصی، بلکه از منظر آینده‌نگری به این نام می‌نگرد. برای این نسل، پهلوی نماد ایران مدرن، تجددخواهی و آزادی‌های فردی است. این نسل به‌طور کامل از بازی اصلاح‌طلبی و انتخاب میان «بد و بدتر» عبور کرده و به دنبال تغییری بنیادین است؛ تغییری که شاهزاده رضا پهلوی را جدی‌ترین نماینده آن می‌داند.

پنجمین و شاید حیاتی‌ترین عامل، مسئله امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران است. در شرایطی که نگرانی از فروپاشی، تجزیه یا جنگ داخلی افزایش یافته، بسیاری از مردم شاهزاده رضا پهلوی را تنها چهره‌ای می‌دانند که می‌تواند نقش یک عامل بازدارنده را ایفا کند. رویکرد او در خطاب قرار دادن بدنه ارتش و نیروهای انتظامی—با زبانی محترمانه و ملی—و دعوت آنان به پیوستن به مردم، ترس از خلأ قدرت و هرج‌ومرج پس از تغییر را کاهش داده است.

پادشاهی
مشروطه
بهترین گزینه
ایران پس از
انقلاب ملی
است

با وجود شاه رضا پهلوی





پادشاهی مشروطه؛ بهترین گزینه ایران پس از انقلاب ملی

| **داریان قوامی** |

ایران در آستانه یکی از حساس‌ترین بزنگاه‌های تاریخی خود قرار دارد. تجربه بیش از چهار دهه حکومت ایدئولوژیک، تمرکز افسارگسیخته قدرت، حذف نهادهای پاسخگو و تخریب گسترده سرمایه اجتماعی، جامعه ایران را با یک پرسش بنیادین روبه‌رو کرده است: پس از گذار از جمهوری اسلامی، چه نظام سیاسی‌ای می‌تواند هم آزادی را تضمین کند و هم ثبات را؟

در میان گزینه‌های گوناگون، پادشاهی مشروطه نه از سر نوستالژی یا بازگشت به گذشته، بلکه به‌عنوان یک راه‌حل سیاسی آزموده‌شده و مبتنی بر تجربه تاریخی، بار دیگر به‌طور جدی در مرکز گفت‌وگوی ملی قرار گرفته است. در این مقاله می‌کوشم نشان دهم چرا پادشاهی مشروطه می‌تواند یکی از معقول‌ترین و کم‌هزینه‌ترین گزینه‌ها برای ایران پس از انقلاب ملی باشد.

در پادشاهی مشروطه، پادشاه حکومت نمی‌کند، بلکه نماد تداوم تاریخی، وحدت ملی و ثبات سیاسی است. قدرت اجرایی در اختیار دولت منتخب مردم قرار دارد، قانون اساسی مرجع نهایی قدرت است و هیچ مقام یا نهادی فراتر از قانون قرار نمی‌گیرد. این مدل در عمل نشان داده است که می‌تواند همزمان هم دموکراتیک باشد و هم باثبات.

نگاهی به نمونه‌های موفق در کشورهای توسعه‌یافته‌ای چون سوئد، هلند، بریتانیا، ژاپن و اسپانیا نشان می‌دهد که پادشاهی مشروطه نه تنها با دموکراسی ناسازگار نیست، بلکه در بسیاری موارد یکی از تضمین‌کنندگان پایداری آن بوده است.

دوران پس از انقلاب‌ها معمولاً با سه خطر جدی همراه است: خلأ قدرت، رقابت مخرب نخبگان و بازتولید استبداد با چهره‌ای جدید. تاریخ معاصر نشان داده است که بسیاری از انقلاب‌ها نه به آزادی، بلکه به چرخه‌ای تازه از اقتدارگرایی منتهی شده‌اند.

پادشاهی مشروطه می‌تواند در این مرحله نقشی تعیین‌کننده ایفا کند. وجود یک مرجع نمادین فراسیاسی می‌تواند از شخصی‌شدن قدرت جلوگیری کند، قطب‌سازی را کاهش دهد و زمینه‌ی اجماع ملی بر سر قانون اساسی، انتخابات آزاد و نهادسازی دموکراتیک را فراهم آورد. در این چارچوب، پادشاه

نه «حاکم»، بلکه داور بی‌طرف نظم سیاسی است؛ نقشی که جمهوری‌های نوپا معمولاً از آن بی‌بهره‌اند.

شاهزاده رضا پهلوی؛ سرمایه‌نمادین در مسیر گذار

شاهزاده رضا پهلوی به‌عنوان برجسته‌ترین چهره‌های ملی در فضای سیاسی ایران مطرح است. اهمیت او نه در ادعای قدرت، بلکه در جایگاه نمادین و سیاسی او نهفته است. تأکید مداوم بر دموکراسی، حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت ملت، پرهیز از خشونت و انتقام‌جویی، و توانایی برقراری ارتباط مؤثر با افکار عمومی جهانی، از ویژگی‌هایی است که او را به یک سرمایه‌گذار تبدیل کرده است.

او بارها تصریح کرده که شکل نظام آینده باید تنها از طریق رأی آزاد مردم تعیین شود؛ موضعی که کاملاً با روح مشروطه‌خواهی و حاکمیت قانون سازگار است. از این منظر، نقش او بیش از آنکه نقش یک مدعی قدرت باشد، نقش یک نماد وحدت و تسهیل‌کننده گذار دموکراتیک است.

پاسخ به نقدهای رایج

یکی از نقدهای رایج این است که پادشاهی به‌معنای بازگشت به گذشته است. این برداشت، خلط میان شکل و محتوای قدرت است. پادشاهی مشروطه بازگشت به استبداد نیست، بلکه استفاده عقلانی از تجربه تاریخی برای ساختن آینده‌ای بهتر است. مسئله اصلی، نه نام نظام سیاسی، بلکه محدودیت، نظارت و پاسخ‌گویی قدرت است.

نقد دیگر آن است که جمهوری ذاتاً دموکراتیکتر است. تجربه ایران و بسیاری از کشورهای دیگر نشان می‌دهد که جمهوری می‌تواند به شدت اقتدارگرا و توتالیتر باشد. دموکراسی در نامها تحقق نمی‌یابد، بلکه محصول نهادها، قانون اساسی کارآمد و فرهنگ سیاسی است.

برخی نیز می‌گویند این مدل اجماع‌ساز نیست. در حالی که تجربه تاریخی نشان می‌دهد وجود یک نهاد نمادین غیرانتخابی اما غیرحاکم می‌تواند از تبدیل رقابت سیاسی به جنگ قدرت جلوگیری کرده و امکان همزیستی نیروهای متکثر را افزایش دهد.

نتیجه‌گیری

به نظر من پادشاهی مشروطه یک راه‌حلی جادویی است، یکی از کم‌ریسک‌ترین، آزموده‌شده‌ترین و باثبات‌ترین مدل‌ها برای ایران پس از انقلاب ملی به‌شمار می‌رود. این نظام می‌تواند آزادی را با ثبات جمع کند، گذار دموکراتیک را تسهیل نماید و از بازتولید استبداد جلوگیری کند.

در نهایت، تصمیم با ملت ایران است. پادشاهی مشروطه، جدی‌ترین گزینه‌ها برای ساختن آینده‌ای آزاد، باثبات و انسانی برای ایران باشد.





انقلاب

شیر و
خورشید



انقلاب شیر و خورشید

| مهروسا کرمی |

نوشتن دربارهٔ پیوند میان «مبارزان میدانی» و «هدایتگری شاهزاده رضا پهلوی»، روایت فصلی نو در تاریخ سیاسی ایران است؛ فصلی که در آن، شجاعت فردی در خیابان با اعتباری تاریخی در سطوح کلان گره می‌خورد تا «انقلاب ملی» معنا پیدا کند. در این روایت، انقلاب نه صرفاً انفجار خشم، بلکه هم‌افزایی آگاهانهٔ میدان و خرد سیاسی است.

در جغرافیای مبارزات سیاسی ایران، پدیده‌ای کم‌سابقه در حال شکل‌گیری است. انقلاب ملی ایران، برخلاف بسیاری از جنبش‌های کلاسیک، آمیزه‌ای است از «شجاعت بی‌باکانه در کف خیابان» و «مشروعیت متین در نهاد پادشاهی مشروطه». زنان و مردانی که سینه در برابر گلوله سپر می‌کنند، خود را نه سربازان یک حزب یا ایدئولوژی، بلکه هم‌سنگران مسیری می‌دانند که شاهزاده

رضا پهلوی آن را بازگشت به «عصر خرد، قانون و میهن‌پرستی» می‌نامد.

در ادبیات سیاسی شاهزاده رضا پهلوی، مفهوم «فرمان» از قالب اقتدارگرایانه گذشته فاصله گرفته و به معنای «فراخوان ملی» بازتعریف شده است. این فراخوان، نه از بالا به پایین، بلکه در گفت‌وگویی متقابل با جامعه شکل می‌گیرد.

وقتی او از پایداری، نافرمانی مدنی و مسئولیت شهروندی سخن می‌گوید، مخاطبش زنی است که حجاب اجباری را کنار می‌زند و مردی که در اعتصابات سراسری شرکت می‌کند. مهم‌ترین پیام او دعوت به «وحدت ملی» و «پرهیز از خشونت کور» است؛ هدایتگری‌ای که سبب شده نیروهای میدانی، با وجود فشارهای شدید، انضباط اخلاقی و هدفمندی مبارزه را حفظ کنند.

در خیزش‌های سراسری اخیر، به‌ویژه پس از فراخوان‌های شاهزاده رضا پهلوی، اعتراضات در صدها شهر ایران گسترش یافت و زنان در صف نخست ایستادند. آنان نه فقط معترض، بلکه رهبران عملی میدان بودند.

زنانی که با الهام از پیام‌های شاهزاده دربارهٔ برابری حقوقی و کرامت انسانی به نماد مقاومت بدل شدند، آگاه‌اند که در نظام مشروطهٔ آینده، جایگاهشان با قانون تضمین خواهد شد. ستایش مداوم نقش پیشروی زنان از سوی شاهزاده رضا پهلوی، به این ارتش مدنی مشروعیتی داده است که هم ریشه در ارزش‌های کهن ایرانی—از جایگاه زن در اسطوره‌ها تا نقش ایزدبانوان— دارد و هم با مطالبات مدرن جامعه امروز همسو است.

در انقلاب ملی امروز، مردان نیز معنای تازه‌ای از غیرت و شجاعت را بازتعریف کرده‌اند. شجاعت دیگر در سلطه‌گری یا حذف دیگری معنا نمی‌شود، بلکه در «پشتیبانی از حقوق برابر»، «حفاظت از جان معترضان» و «دفاع آگاهانه از تمامیت وطن» تجلی می‌یابد. این دگرگونی فرهنگی، یکی از نشانه‌های بلوغ سیاسی جامعه در مسیر گذار است.

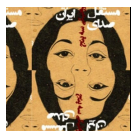
پاسخ مثبت مبارزان میدانی به فراخوان‌های شاهزاده رضا پهلوی را می‌توان در سه مفهوم کلیدی خلاصه کرد: اعتبار، امنیت و استمرار. اعتبار از آن‌رو که او در جهانی آکنده از فریب‌های سیاسی، شخصیتی است که بر سر اصول معامله نمی‌کند. امنیت از این جهت که بارها پر رهیز از انتقام، ضرورت عدالت انتقالی و بازسازی کشور تأکید کرده است. و استمرار، زیرا نام پهلوی برای بسیاری تضمینی است که پس از سقوط استبداد، ایران دچار آشوب، خلأ قدرت یا تجزیه نخواهد شد.

انقلاب ملی ایران، محصول هم‌افزایی خون‌های پاک ریخته‌شده در خیابان و خرد سیاسی نهفته در نهاد مشروطه است. شاهزاده رضا پهلوی امروز نه صرفاً یک نام، بلکه «قطب‌نمایی» است برای زنانی که پیشاپیش حرکت می‌کنند و مردانی که از آنان حمایت می‌کنند؛ مردمانی که در تلاطم نبرد، به‌دنبال ساحل قانون، آزادی و آرامش‌اند.

این نبرد، آخرین نبرد نام‌گرفته است، زیرا برای نخستین بار «میدان» و «دیپلماسی»، و «شور خیابان» و «شعور سیاسی»، زیر یک نام و یک پرچم به هم پیوند خورده‌اند.



بهمن ۲۵۸۴ شاهنشاهی



نشریه سه‌پنج

35anj.net

